



## تحقیقی پیرامون قاعدهٔ لطف

### قسمت اول

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

یکی از قواعد معروف علم کلام، قاعدهٔ لطف است، متکلمان عدلیه — در مقابل جبری مذهبها — از آن به عنوان کلید حل بسیاری از مسائل کلامی، بهره گرفته اند. اگر چه متکلمان بزرگ اسلامی پیوسته در مباحث کلامی خود پیرامون این قاعده و دلائل و نتایج آن بحث کرده اند، ولی به نظر می‌رسد، آن گونه که باید و به گونه‌ای روشن و مُتَقَح، بحثی پیرامون آن انجام نگرفته است (و شاید هم انجام گرفته و ما از آن اطلاعی نداریم) به همین جهت این قاعدهٔ استوار کلامی در هاله‌ای از ابهام باقی مانده و احیاناً مورد طعن افراد ناآگاه یا کم اطلاع قرار می‌گیرد. بدین جهت نگارنده پس از یک رشته مطالعات نسبتاً جامع، در کتب کلامی و نیز آیات قرآن و روایات و حتی پاره‌ای از ادعیه، به این فکر افتاد که این قاعده را با بیانی بهتر و گویا، ترسیم کند، از خداوند مهربان که توفیق این

کار را ارزانی فرمود سپاسگزارم. و از استاد بزرگوام حضرت آیت الله سبحانی که در انجام این مهم، بنده را از لطف و راهنمایی مؤثر خود بهره‌مند ساختند کمال امتنان را دارم. اینک قبل از شروع به بحث لازم است پیرامون سه مطلب بطور فشرده سخن بگوییم:

۱ - آراء موجود پیرامون قاعده لطف؛

۲ - جاهایی که درباره این قاعده سخن گفته شده است؛

۳ - تاریخ طرح این مسئله.

اگر چه مقتضای نظام طبیعی بحث آن است که نخست درباره تاریخ طرح آن بحث شود، ولی به علتی که بعداً یادآور می‌شویم این بحث را در آخر می‌آوریم.

□ ۱ - آراء و اقوال

درباره قاعده لطف، به عنوان یک مسئله کلامی، دو نظر به چشم می‌خورد:

الف: طرفداران؛

ب: مخالفان.

اکثریت متکلمان عدلیه، از طرفداران و مثبتان قاعده لطف بشمار می‌روند و آن را به عنوان قاعده عقلی کلامی، پذیرفته‌اند، اگر چه در مصادیق آن، نوعی اختلاف نظر در میان آنان به چشم می‌خورد و مخالفان این قاعده دو گروهند:

الف: متکلمان اشعری؛

ب: گروهی از متکلمان معتزلی.

مخالفت اشاعره با این قاعده در حقیقت مخالفت بنیایی است و اختصاص به این مسئله ندارد، زیرا قاعده لطف یکی از شاخه‌های حُسن و قُبْح عقلی است که قاطبه متکلمان اشعری در مورد آن موضع مخالف دارند.

ولی مخالفت گروهی از معتزله با این قاعده مخالفت بنیایی است یعنی آنان با این که مسئله حُسن و قُبْح عقلی را پذیرفته‌اند، در خصوص این مسئله، موضع مخالف اتخاذ کرده‌اند. گروه یاد شده بنا بر نقل مؤلف شرح اصول الخمسة، بُشْرین مُعْتَمِر (م ۲۱۰ هـ) و پیروان او می‌باشند. نامبرده در رابطه با این که تنها مخالف در این مسئله از متکلمین معتزله، بُشْر و پیروان او هستند چنین می‌گوید:

بازگشت قاعده لطف به کارهایی است که هرگاه از طرف خداوند انجام شود، مکلف یکی از دو طرف فعل یا ترک را انتخاب می‌کند و یا به انتخاب آن نزدیک می‌شود و مُجَبَّرَه از اشاعره، آزادی و اختیار انسان را به کلی نفی کرده‌اند، در این صورت سخن گفتن

دربارهٔ لطف با کسانی که چنین اندیشه‌ای دارند، وجه معقولی ندارد.<sup>۱</sup>

□ ۲ - جاهایی که پیرامون لطف سخن گفته شده است

اکنون که به گونه‌ای با موافقان و مخالفان این مسئله آشنا شدیم، دربارهٔ جاهایی

که در آن، پیرامون لطف بحثی شده است بطور فشرده سخن می‌گوییم:

الف - علم کلام

قاعدهٔ لطف با توجه به اصطلاح معروف و رایج آن در حقیقت یک مسئله خالص

کلامی است که در الهیات کلام، بخش مربوط به افعال خداوند، مورد بحث و گفتگو واقع می‌شود، و همین‌جا است که دو گروه از متکلمان اسلامی، در دو صف رو در روی هم، موضع‌گیری می‌کنند.

ب - اصول فقه

از این قاعده، با همان محتوای کلامی، در اصول فقه نیز به مناسبت‌هایی سخن به

میان آمده است، از جملهٔ این مناسبت‌ها، مسئلهٔ اجماع است.

اجماع در اصطلاح علمای اصول، به دو نوع تقسیم می‌شود:

۱ - اجماع محصل؛

۲ - اجماع منقول.

اجماع محصل به عنوان یکی از منابع و مدارک چهارگانهٔ اجتهاد بشمار می‌رود.

علمای امامیه بر این مطلب اتفاق نظر دارند که اجماع فقهاء بر یک مسئله، به خودی خود، ارزش و اعتباری ندارد، آنچه مایهٔ اعتبار آن است، رأی و نظر معصوم (ع) است و اجماع در حقیقت راهی است برای دست‌یافتن به نظریه و رأی معصوم، در مورد مسائلی که دلیل لفظی (کتاب و سنت) در رابطه با آن در دست نباشد. ولی در عین حال در مورد این که روی چه ملاکی می‌توان از طریق اجماع فقهاء در یک مسئله، رأی و نظریهٔ معصوم را بدست آورد، در میان آنان آراء مختلفی وجود دارد که در کتابهای اصولی مشروحاً بحث شده است و فعلاً مورد نظر ما نیست.

در این میان دو شخصیت بزرگ از فقیهان و متکلمان امامیه یعنی سید مرتضی

.....

۱ - إِنَّ اللَّطْفَ إِذَا كَانَ لِأَجْرٍ بِهِ إِلَّا إِلَى مَا يَخْتَارُ الْمَرْءُ عِنْدَهُ فِعْلاً أَوْ تَرْكاً أَوْ يَكُونُ أَقْرَبُ عِنْدَهُ إِلَى اخْتِيَارِهِ وَالْقَوْمُ قَدْ أَبْطَلُوا الْقَوْلَ بِالْأَخْتِيَارِ رَأْساً، قَدْ يَكُنُ لِلْكَلامِ فِي ذَلِكَ مَعْتَهُمْ وَجْهٌ (شرح الأصول الخمسة، تأليف قاضي عبدالجبار معتزلي «۱۵۴۱ هـ» ص ۵۱۹).

(م ۴۳۶ هـ) و شیخ طوسی (م ۴۶۰ هـ)، قاعده لطف را مبنای کلامی مسئله اجماع دانسته اند و آن را دلیلی بر کاشف بودن اجماع از نظریه معصوم تلقی کرده اند.<sup>۲</sup>

بعد از آنان هرگاه در اصول فقه مسئله اجماع مطرح گردیده، پیرامون قاعده لطف نیز به نوعی سخن به میان آمده است و نظریه این دو متکلم نامدار مورد بحث قرار گرفته و برخی آن را از نظر کبری (اصل قاعده لطف) و گروهی هم از نظر صغری (مصادق بودن اجماع برای قاعده لطف) مورد مناقشه و ایراد قرار داده اند.

### ج: قرآن و منابع دیگر دینی

در قرآن و منابع دیگر تعلیم اسلامی (روایات، ادعیه) نیز پیرامون مسئله لطف، مطالب فراوانی وجود دارد؛ البته باید توجه داشت که این مسئله در تعالیم اسلامی، در شکلی گسترده تر از آنچه در کلام از آن بحث شده، مطرح گردیده است، زیرا در کلام، تنها تحت عنوان بحث درباره افعال خداوند، از قاعده لطف بحث شده است (آن هم در شکلی خاص) ولی در تعالیم دینی، علاوه بر این، از آن به عنوان صفت ذات الهی، نیز سخن به میان آمده است، که در آینده مشروحاً در این باره بحث خواهیم کرد.

### □ ۳ - تاریخ طرح مسئله

در بحث از تاریخ طرح این مسئله، باید دید گاه کلامی را از آنچه در قرآن و مدارک دینی آمده است جدا کرد. و همین نکته موجب گردید که این بحث را در آخر مطرح نماییم. توضیح آن که، هرگاه ما بخواهیم تاریخ طرح این مسئله را به گونه ای که در قرآن و روایات آمده است، بدست آوریم، روشن است که مقارن با ظهور قرآن، این مسئله نیز در تاریخ تعالیم اسلامی مطرح شده است.

در حالی که اگر بخواهیم تاریخ آن را به گونه ای که در کلام اسلامی مورد بحث قرار گرفته است بدست آوریم، بسیار مشکل است بتوانیم مبدأ تاریخی روشنی برای آن تعیین نماییم و اصولاً این قاعده خود تاریخ مستقلی ندارد، و در ردیف مسائل دیگری که در بخش افعال خدا، در کلام مطرح گردیده، آمده است.

آری آنچه در این باره می توان گفت این است که با توجه به این که این مسئله و

.....

۲ - کسانی که می خواهند با نظریه این دو دانشمند امامی در این باره آشنا گردند به «الذریعة الی اصول الشریعة» تألیف سید مرتضی، ج ۲، مبحث اجماع ص ۶۰۴ - ۶۰۶ و «فوائد الاصول» تألیف شیخ انصاری، مبحث اجماع منقول مراجعه نمایند.

مسائل دیگر مربوط به قاعده حُسن و قُبْح عقلی، در میان متکلمان چون ابوعلی (م ۳۰۳ ه) و ابوهاشم معتزلی (م ۳۲۱ ه) و اسحاق بن نوبخت مؤلف «ایاقوت» از متکلمان امامیه مطرح بوده، در قرن سوم و چهارم هجری، در میان علمای کلام مورد بحث و گفتگو بوده است.

### لطف محصّل و مقرب

اکنون که با سه مطلب یاد شده در مقدمه آشنا شدیم به بحث پیرامون قاعده لطف می‌پردازیم و برای آنکه بتوانیم بطور روشن و دور از هر نوع ابهام و پیچیده‌گویی، بحث خود را ادامه دهیم یادآور می‌شویم که قاعده لطف به طور کلی به دو نوع تقسیم می‌شود. و از آنجا که این دو نوع لطف از نظر مبانی و مصادیق تفاوت‌های روشنی دارند لازم است هریک را بطور جداگانه‌ای مورد بررسی قرار دهیم نخست به بحث پیرامون لطف محصّل می‌پردازیم:

### لطف محصّل

لطف محصّل به معنی برآورنده هدف و تحصیل کننده غرض می‌باشد و مقصود از هدفی که این نوع از لطف برآورنده و تحصیل کننده آن است، غرض از آفرینش انسان می‌باشد. بنابراین لطف محصّل عبارت است از کارهایی که انجام آن از طرف خداوند موجب برآورده شدن غرض او از آفرینش انسان می‌باشد.

هدف و غرض از آفرینش انسان این است که او به کمال مطلوب و ممکن خود برسد. و از آنجا که منبع و سرچشمه همه کمالات، آفریدگار جهان است، بنابراین رسیدن به کمال، جز از طریق توجه به خدا و عبادت و پرستش او امکان پذیر نیست، این مطلب در آیات و روایات بسیاری مطرح شده است که بررسی آن خود مقاله جداگانه‌ای را می‌طلبد و ما در این جا بطور فشرده مواردی از آن را یادآور می‌شویم:

\* ۱ - درباره غایت و هدف آفرینش انسان (وجنّ) می‌فرماید:

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؟

جنّ و انس را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام.

\* ۲ - سالار شهیدان حسین بن علی (ع) درباره هدف آفرینش انسان می‌فرماید:

خداوند انسانها را نیافرید مگر برای آنکه او را بشناسند و پس از شناخت، او را

.....  
۳ - سورة ذاریات/ ۵۶.

پرستش نمایند و به واسطه عبادت و بندگی او، از خضوع و بندگی در برابر دیگران بی نیاز گردند.<sup>۱</sup>

از این روایت به خوبی بدست می آید که عبادت خدا نیز هدف نهایی نیست بلکه عبادت وسیله ای است برای این که انسان صفات جمال الهی را در خود متجلی سازد.

\* ۳ - گاهی نیز امتحان و آزمایش انسان به عنوان هدف آفرینش، قلمداد گردیده است. چنانکه در قرآن آمده :

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا<sup>۲</sup>

خداوند مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما کارهای نیکوتری انجام می دهد.

مقصود از آزمایش الهی نسبت به بندگان خود این نیست که از این طریق از صفات درونی و روحیات آنان آگاه گردد، بلکه این امتحان به آن جهت است که انسان به عنوان یک موجود آزاد و انتخابگر، استعدادهای درونی خود را شکوفا سازد و قابلیت های ذاتی خود را ابراز نماید.

و در حقیقت این اصل، (آزمایش) مکمل دو اصل یاد شده (عبادت و تخلُّق به صفات الهی) می باشد، زیرا پرستش و برخورداری از صفات جمال الهی آنگاه ملاک ارزش است که از طریق انتخاب و بر پایه امتحان بدست آید.

در هر صورت این مطلب که هدف آفرینش انسان رسیدن او به کمال از طریق عبادت و بندگی خداست، تردیدی نیست، و شواهد و دلایل قرآنی و حدیثی فراوانی آن را تأیید می کند که این مختصر جای طرح آنها نیست.

### مصادیق لطف محصل

اکنون که با واقعیت لطف محصل آشنا شدیم و دانستیم که لطف محصل عبارت است از کارهایی که تحقق آنها از جانب خداوند، موجب برآورده شدن غرض و هدف آفرینش انسان می گردد، می توان با ملاک یاد شده، مصادیق و نمونه های این نوع از لطف را

.....

۴ - إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادَتِهِ مِنْ سِوَاهُ... (علل الشرائع ج ۱ باب ۹ حدیث ۱).

۵ - سورة ملک/ ۲.

بدست آورد.

روشن ترین مصادیق آن عبارتند از:

۱- تشریح قوانین الهی و تکالیف دینی؛

۲- فرو فرستادن کُتب آسمانی؛

۳- ارسال و مبعوث نمودن پیامبران الهی؛

۴- نصب و تعیین جانشینان پیامبران (امامان).

تبیین طریق معرفت خدا، و هموار شدن راه بندگی و عبادت معبود و بالأخره تحلق به اخلاق الهی (که غرض از آفرینش انسان است) بدون موارد فوق امکان پذیر نیست، و از آنجا که موارد یاد شده همگی به عنوان افعال الهی شناخته می شوند و از حدود توانایی بشر بیرون می باشند، متکلمان عدلیه آنها را به عنوان لطف بر خداوند لازم می دانند.<sup>۶</sup> در این جا نظریه محقق طوسی (متکلم و حکیم معروف امامیه) را درباره لطف محصل و مصادیق آن یادآور می شویم:

۱- وجوب لطف: **وَاللُّطْفُ وَاجِبٌ لِيُخْضَلَ الْعَرَضُ بِهِ.**<sup>۷</sup>

لطف بر خداوند واجب است تا بواسطه آن غرض از آفرینش انسان برآورده گردد.

۲- وجوب تکلیف: **وَالتَّكْلِيفُ وَاجِبٌ لِزَجْرِهِ عَنِ الْقَبَاحِ.**<sup>۸</sup>

تکلیف نمودن بندگان، بر خدا واجب است، زیرا آنان را از زشتیها بازمی دارد.

اگر چه این جا در علت وجوب تکلیف، به قاعده لطف اشاره نشده، ولی علت یاد شده، به همان ملاک وجوب لطف باز می گردد. زیرا از جمله ملاکات قاعده لطف، حکمت الهی است که در بحث آینده تفصیلاً خواهد آمد.

۳- وجوب نبوت: **وَهِيَ وَاجِبَةٌ لِأَسْمَائِهَا عَلَى اللُّطْفِ فِي التَّكْلِيفِ الْعَقْلِيَّةِ**؛

نبوت (ارسال پیامبران) بر خداوند واجب است، زیرا موجب تحقق یافتن لطف الهی در تکالیف عقلی می باشد (از نظر عقل، اطاعت خداوند واجب است، پیامبران راه اطاعت و مصادیق آن را به بشر

.....

۶- لازم به ذکر است که در مورد «امامت» گروهی از متکلمان معتزلی آن را واجب عقلی ندانسته اند. و برخی از کسانی هم که آن را واجب عقلی دانسته و مصادیق لطف بشمار آورده اند، از آن نوع لطف دانسته اند که انجام آن بر انسانهای دیگر واجب است (نه بر خدا) ولی متکلمان امامیه بر وجوب آن به عنوان فعل الهی اتفاق نظر دارند، به کشف المراد، مقصد ۵ مسئله ۱ رجوع نمایید.

۷ و ۹۸ - به کشف المراد مقصد ۳، ۴، ۵ رجوع نمایید.

می‌آموزند و در نتیجه، واجب عقلی تحقق می‌پذیرد).

۴ - وجود امامت: **وَالْإِمَامُ لَطْفٌ فَيَجِبُ نَصْبُهُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى تَخْصِيلاً لِلْغَرَضِ ۱**

وجود امام در میان مسلمانان مصداق لطف الهی است، پس نصب آن به جهت برآورده شدن غرض آفرینش، بر خداوند واجب است.

### لطف محصّل در کلام علی(ع)

از امیر مؤمنان علی(ع) در این باره کلام بسیار جامع و گویایی نقل شده است که اعجاب دانشمندان و متکلمان را برانگیخته است. جاحظ (م ۲۵۵ هـ) از دانشمندان معروف اسلامی درباره آن گفته است:

«این کلام جامع‌ترین سخن در این باب است که پیوسته مورد بحث و گفتگوی دانشمندان بوده است».

و ابوعلی جبائی (م ۳۰۳ هـ) که از مشایخ مکتب اعتزال بشمار می‌رود پس از تصدیق داوری جاحظ، گفته است: «این سخن از نظر جامعیت به گونه ای است که در آن هیچ افزایش و نقصانی راه ندارد.»<sup>۱۱</sup>

و اینک مفاد این کلام:

خداوند انسانها را آفرید و اراده نمود که آنان دارای اخلاق و رفتار پسندیده باشند و دانست که آنان چنین نخواهند بود، مگر آنکه آنچه را که مایه سود و زیان آنها است بیان نماید. و این کار بر امر و نهی (تشریح تکالیف دینی) استوار است، و از طرفی امر و نهی نیز وعده و وعید را به همراه دارد و این دو نیز از طریق بیم و امید، تحقق می‌پذیرند و بیم و امید (ترغیب و ترهیب) هم به واسطه لذتها و آلام عملی می‌گردند، به این جهت زندگی دنیا را با لذایذ و آلام درآمیخت تا بدین وسیله آنان را بر لذتها و آلام خالص آخروی (بهشت و دوزخ) رهنمون گردد.<sup>۱۲</sup>

همان گونه که ملاحظه می‌نمایید در این روایت، امام(ع) نخست هدف آفرینش را یاد آور شده آنگاه راه عملی ساختن آن را بیان فرموده‌اند.

هدف، عبارت است از متخلّق شدن انسانها به اخلاق پسندیده (صفات خداوندی) و راه تحقق بخشیدن به آن عبارت است از تشریح تکالیف دینی و اوامر و نواهی الهی.

.....

۱۰ - به کشف المراد، مقصد ۳ و ۴ و ۵ رجوع نمایید.

۱۱ - بحار الانوار ج ۵ ص ۳۱۶.

۱۲ - بحار الانوار ج ۵ ص ۳۱۶. همان مصدر



بنابراین، در این روایت می‌توان واقعیت لطف محصل را به روشنی بدست آورد، هر چند اصطلاح خاص کلامی آن مطرح نگردیده است.

### مبانی عقلی لطف محصل

از آنجا که افعال خداوند، متفرع و مترتب بر صفات ذاتی او می‌باشد و با توجه به این که لطف به عنوان یکی از افعال یا صفات فعل الهی مطرح است، روی این دو اصل مبنای عقلی آن، یکی از صفات کمال خدا خواهد بود، اکنون باید ببینیم این کدام یک از صفات کمال الهی است که در مرحله فعل، به عنوان لطف محصل تجلی می‌کند؟ بطور کلی صفات کمال و جمال الهی که به عنوان مبانی کلامی و عقلی قاعده لطف در کتب کلامی مطرح گردیده سه صفت زیر است:

۱ - صفت عدل؛

۲ - صفت حکمت؛

۳ - صفت جود و رحمت.

لطف محصل را می‌توان با هر یک از صفات یاد شده به گونه ای تفسیر و توجیه کرد: اما صفت عدل: زیرا به حکم عقل و شرع، انسانها در سرای دیگر مورد بازخواست و حساب واقع می‌شوند و باید جوابگوی کارهایی که در دنیا انجام داده اند باشند.<sup>۱۳</sup> بدون شک بازخواست بندگان و محاسبه آنان و به دنبال آن مجازات و کیفر مجرمان، بدون بیان تکالیف و مسئولیت‌ها، از نظر عقل قبیح و ظالمانه شناخته می‌شود، قرآن کریم نیز بر این اصل عقلی تأکید نموده است، چنانکه می‌فرماید:

وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا<sup>۱۴</sup>

شأن (یا سنت) ما این نیست که تا پیامبری نفرستیم کسی را کیفر دهیم.

و همان گونه که یادآور شدیم بیان تکالیف دینی و ارسال پیامبران از مصادیق مسلم و روشن لطف محصل می‌باشد.

اما از نظر اصل حکمت: زیرا هرگاه تحقق یافتن غرض آفرینش انسان، به انجام

.....

۱۳ - إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا (اسراء/۳۶)، وَفَوْهُمْ إِنْ هُمْ مَسْئُولُونَ (صافات/۳۴).

۱۴ - سورة اِسْرَاءِ/۱۵، به همین مضمون است آیه ۱۶۵ سوره نساء: رُؤُوسًا مُّتَّبِعِينَ وَمُعْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ...

دادن لطف محصل بستگی داشته باشد، در این صورت ترک آن، موجب نقض غرض می‌گردد. و نقض غرض بر فاعل حکیم (تا چه رسد به آفریدگار حکمت و عقل) قبیح و ناروا است.

و اما از نظر رحمت واسعة الهی: زیرا عمل به قوانین و دستورات الهی، مایه رسیدن انسان به کمال و قرب معنوی به معبود است و تشریح قوانین و تکالیف دینی، بعثت پیامبران و مصادیق دیگر لطف محصل، علاوه بر این که برآورنده و تأمین کننده غرض از آفرینش انسان هستند، بدون شک مایه سعادت و شمول رحمت به بندگان نیز می‌باشند.

و به عبارت دیگر عملی که انجام آن از جانب خداوند به غرض آفرینش انسان تحقق می‌بخشد و با اصل عدل و حکمت الهی هم‌آهنگ است، قطعاً مظهر رحمت خداوند نیز خواهد بود، زیرا رحمت الهی وسیع و گسترده است، و آنچه می‌تواند آن را محدود و مقید سازد همان عدل و حکمت خداوند است تا شمول رحمت به فرد یا افرادی، با حکمت و عدل الهی منافات نداشته باشد، بنابراین وقتی عملی مطابق با حکمت و عدل بود، قهراً با اصل رحمت نیز هم‌آهنگ خواهد بود و شاید به همین جهت است که قرآن کریم بعثت پیامبر خاتم (ص) را به عنوان منت بزرگی از جانب خداوند بر مؤمنان توصیف کرده و می‌فرماید:

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ...<sup>۱۵</sup>

خداوند بر مؤمنان منت نهاد که از خود آنان فرستاده‌ای را در میان آنان برانگیخت. بنابراین بحث درباره لطف محصل هم از نظر اثبات و هم از نظر ثبوت کاملاً روشن است، و توجه کامل به بحثهای گذشته هرگونه ابهام و تردیدی را برطرف می‌سازد.

### تفاوتهای مبانی کلامی لطف

در این جا لازم است مبانی کلامی یاد شده در لطف محصل را مورد بررسی قرار دهیم و کارآیی و استحکام آنها را بسنجیم تا روشن شود که کدامیک از مبانی یاد شده از ارزش عقلی و کلامی بیشتری برخوردار است.

اصل عدل با دو اصل دیگر (حکمت و رحمت) از این نظر تفاوت دارد که خود مبتنی بر یک مسئله دیگر یعنی مسئله معاد می‌باشد، یعنی با توجه به مسئله کيفرو پاداش و حساب و بازخواست، عقل حکم می‌کند که بیان تکالیف و برانگیختن پیامبران، لازم و

ضروری است، حال اگر کسی در مورد این مسئله از نظر عقلی شبهه نمود و گفت پادشاه و کيفرهای اُخروی چیزی است که بدون وحی قابل اثبات نیست، در این صورت این مبنای کلامی، ارزش و استحکام عقلی چندانی ندارد، زیرا خود بريك مسئله یا اصل شرعی استوار گردیده است.

ولی اصل حکمت و رحمت الهی بر مسئله دیگری متوقف نمی‌باشند، و نمونه‌های لطف بدون آنکه نیاز به ضمیمه کردن مطلب دیگری باشند، از مصادیق رحمت و حکمت خداوند به شمار می‌روند. و حکمت و رحمت نیز دو صفت از صفات جمال الهی می‌باشند که عقل بطور مستقل آنها را دریافته است. ولی در عین حال اصل رحمت نیز با اصل حکمت از دو نظر تفاوت دارد:

۱ - عمل برخلاف حکمت، از نظر عقل ناروا و زشت شناخته می‌شود، در حالی که عمل برخلاف جود و رحمت از چنان زشتی برخوردار نیست، اگر چه از نظر دیگری یعنی ناقص بودن فاعل فاقد جود و رحمت با اصل حکمت یکسان می‌باشد، ولی این مربوط به عقل نظری است و تفاوت یاد شده مربوط به عقل عملی می‌باشد.

۲ - قلمرو اصل حکمت محدودتر از قلمرو اصل رحمت می‌باشد، زیرا معیار حکمت در قاعده لطف این است که ترک کاری موجب نقض غرض گردد ولی معیار اصل رحمت این است که انجام کاری از جانب خداوند در سعادت‌مند شدن انسانها مؤثر باشد و آنان را به کمال مطلوب نزدیک سازد، خواه ترک آن کار نقض غرض شناخته شود یا این گونه نباشد.

البته باید توجه داشت که چنین نیست که اصل رحمت در قاعده لطف هیچگونه محدودیتی به وجود نیاورده باشد بلکه همان گونه که در آینده بیان خواهیم کرد، این اصل تا آنجا حکومت دارد که با اصول دیگری چون حکمت الهی، امتحان و آزمایش بندگان و... منافات نداشته باشد.

در این جا سؤالی مطرح است که چگونه می‌توان قاعده لطف را بر مبنای جود و رحمت پایه گذاری کرد؟ در حالی که در بحث از قاعده لطف، سخن از وجوب عقلی کاری بر خدا است و همان گونه که اشاره شد هیچگاه انجام کاری به مقتضای جود و رحمت از نظر عقل (عملی) واجب دانسته نمی‌شود و ترک آن قبیح و ناروا تلقی نمی‌گردد.

پاسخ این سؤال را در بحث آینده که پیرامون لطف مقرب گفتگو خواهیم کرد بیان می‌کنیم.